

"سرزمین خالی از سکنه"

چیدمانی از: کریستین بولتانسکی

شکوفه غفاری

سی تن لباس انباشته برهم، در فقدان بدن هایی که آنها را ترک کرده اند، در تداعی کسی که نیست، در جای خالی کسانی که دیگر نیستند، کوهی را شکل داده‌اند که با دستی مکانیکی بر روی آن بدون لحظه‌ای آرامش و بی آنکه انتخابی در کار باشد به بالا برده می‌شوند و دوباره بر روی هم ریخته می‌شوند. به دور آن، بخش‌هایی از کف سالن، همچون گورستان هایی با لباس‌های چیده شده در کنارهم و مسیرهایی برای راه رفتن در میان این فضا جدا شده‌اند. نورهایی که بر روی بخش‌های مختلف این گورستان چندپاره نصب شده‌اند همچون کورسویی امید بر زنده کردن خاطره‌ای از دست رفته عمل می‌کنند. "سرزمین خالی از سکنه" با مخاطبانی که از آن بازدید می‌کنند تضادی از حضور و فقدان در خود دارد که با صدای ضربان قلبی که از اطراف به گوش می‌رسد دوجندان می‌شود. ریتم یکنواخت تپش قلب که از هر سو پخش می‌شود تنها طنینی است که حضور را ندا می‌دهد. مخاطب با حضور خود در سرزمین خالی از سکنه جایی که عدم حضور دیگری حس می‌شود واقعیتی گریزناپذیر را تجربه می‌کند، واقعیتی از جنس فقدان و از دست دادن، واقعیتی که با وجود جعبه‌های زنگ زده و چیده شده بر روی هم، در گوشه‌ای از سالن، که مانع دیدن مسیر خروج است پر رنگتر می‌شود. جایی که راه فراری نیست، حجمی از اندوه که عظمتش، پیکر گسترده‌اش، اندام غول پیکر بیجانش درد مشترکی را یادآور می‌شود که همچون تسلائی، سنگینی این بار را خنثی می‌کند. سرزمین خالی از سکنه عنوانی است که در جنگ جهانی اول به زمین‌هایی اطلاق می‌شد که هیچکدام از طرفین جنگ به خاطر ترس یا حس عدم امنیت وارد آن نمی‌شدند و مملو از جسد‌های سربازانی می‌شد که این میان در جنگ کشته می‌شدند، زمین‌هایی که بعد از جنگ نیز متروک و گاه ورود به آنها ممنوع شمرده شد، زمینی میان مردگان و زندگان، سرزمین‌هایی که مانند خاطرات ما نسبت به عزیزان از دست داده‌مان با ترسی از ورود دوباره به آن‌ها و یادآوری آنچیزی که سعی در فراموشیش داشته‌ایم، رها شده‌اند. در اتاقی خارج از سالن جایی برای ثبت و ضبط صدای ضربان قلب وجود دارد، این فضا شاید برای مخاطبی که با ورود خود به "سرزمین خالی از سکنه" به نبود خود نیز می‌اندیشد تعبیه شده باشد؛ درست لحظه‌ای که خود را میان دردی همگانی می‌یابد راهی برای جاودانه کردن اثری از خود پیش پایش گذاشته می‌شود. "سرزمین خالی از سکنه" تنها بار فقدان را سنگین جلوه نمی‌دهد بلکه همزمان با عمومی نشان

دادن حس از دست دادن چون تسکینی برای مخاطبی عمل می‌کند که پیشتر این زمین را ترک کرده و به فراموشی سپرده بود.

